

دامداری در ایل بختیاری

اصغر کریمی

مرکز ملی پژوهشهای مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

بازفت و کوه زردکوه حدفاصل آن. طوایف بختیاری از گرمسیر به سردسیر و بالعکس را باید از راههای طولانی و صعب‌العبور بگذرند. بعنوان مثال مسیری که طایفه باباهادی از گرمسیر تا سردسیر و یا بالعکس همراه با دام طی میکند ۱۷۰ کیلومتر است، و دامها در منطقه سردسیر برای تعلیف در حدود ۳۰ کیلومتر - یعنی از کوه‌رنگ تا دامنه‌های زردکوه - و در گرمسیر در حدود ۱۲۰ کیلومتر - یعنی از لالی (تزدیک مسجد سلیمان) تا شعبیه (تزدیک اهواز) - نقل مکان میکنند. تقویم زمانی این نقل مکانها بشرح زیر است:

از پاتزدهم آذرماه تا اول فروردین ماه در شعبیه (اهواز) هستند.

از اول فروردین ماه تا اول اردیبهشت ماه در راه هستند تا به کوه‌رنگ برسند.

از اول اردیبهشت ماه تا پاتزدهم تیرماه در کوه‌رنگ هستند.

از پاتزدهم تیرماه تا اول مهرماه در دامنه‌های زردکوه هستند.

از اول مهر تا پاتزدهم آبان ماه در راه هستند تا به گرمسیر برسند.

از پاتزدهم آبان ماه تا ۱۵ آذرماه در لامردان و لالی هستند.

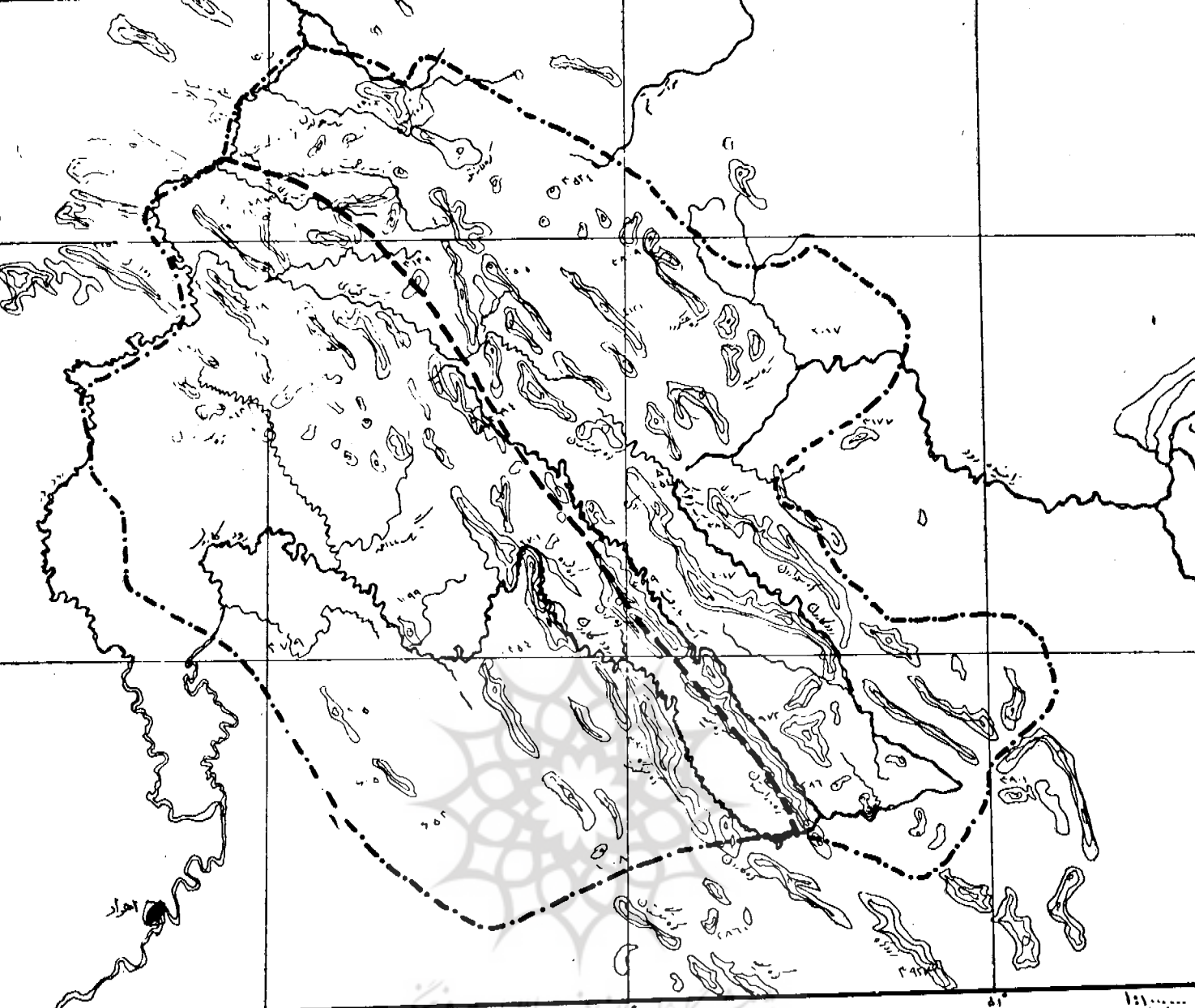
طبق مقرراتی که در ایل بختیاری وجود دارد و بصورت یک سنت پایدار باقیمانده است در طول مسیر کوچ حداکثر زمان توقف عادی در منزلگاههای مسیر کوچ که مراتع دیگران است ۲۴ ساعت میباشد. اگر گرفتاری از نوع دزدی اموال و دام پیش آید میتواند ۴۸ ساعت توقف کنند و اگر مریض داشته باشند میتوانند یک هفته در یک جا بمانند و در تمام این مدت

نوع معیشت در ایل بختیاری بر مبنای دامداری استوار است و سالهای سال است که این گروه‌های انسانی به دلیل داشتن دام و برای تعلیف آنها در فصول مختلف تغییر مکان میدهند و بیلاق و قشلاق میکنند.

در سال ۱۳۱۲ دستور اسکان همه عشایر ایران داده شد و طبق همین دستور عشایر موظف بودند که دامهای خود را توسط چوپانان به بیلاق یا قشلاق بفرستند، و سایر افراد خانواده مخصوصاً زنها و بچه‌ها در هر محلی که هستند همانجا بمانند و برای زندگی خود خانه بسازند و زندگی روستائی آغاز کنند. چند سالی وضع بدین منوال بود و تعداد دامها محدود و چنانکه پیر مردان بختیاری میگفتند در سال ۱۳۱۸ بزرگترین حشم‌دار طایفه باباهادی فقط ۱۰۰ راس میش داشته و بزرگترین حشم‌دار طایفه موری هم ۱۰۰ رأس، و این هردو در سر تا سر ایل بختیاری معروف بوده‌اند. و هر کسی که تعداد میشهایش از چهل رأس تجاوز میکرد جزو دامداران عمده و سرشناس ایل به حساب می‌آمده و ضرب‌المثلی هم که در ایل از آن زمان یاد میکنند بیانگر این موضوع است.

«میش که به چهل رسید به چل رسید»، که چل کپه‌ای از سنگها را میگویند که روی هم انباشته شده باشد.

در شهر بورماه ۱۳۲۰ عشایر بختیاری کوچ بزرگ و جمعی خود را آغاز کردند و روستاهائی که طی این سالها بوجود آمده بودند بدست فراموشی سپرده شدند و اکنون از بعضی اطاقهای آنها فقط برای انبار استفاده میشود. با این کوچ جمعی تمام افراد خانواده در امر دامپروری شرکت جستند و توسعه دامپروری افزون شد. و تقویم کارسالانه و فصل بیلاق و قشلاق ایل بصورت منظم درآمد. در حال حاضر بیلاق طوایف بختیاری در غرب استان اصفهان و قشلاق آنها در شرق استان خوزستان است و دره



نقشه طبیعی خاک سنجیاری

توقف، دامها از مراتع همین منظرگاهها بهره خواهند برد. البته ایل در طول مسیر توقفهای کوتاه مدت یک یا دو ساعته نیز دارد که به واری گلهها میپردازند که دامی مفقود شده و یا به گلهای دیگر نرفته باشد.

گفتیم که اساس اقتصاد در ایل، دام و تولیدات دامی است، مالیاتی نیز که چرخ رهبری ایل را در گذشتهها میگردانده است از فرآوردههای دامی گرفته میشود تا حدی که در بافت اجتماعی و سیاسی ایل نیز اثر گذاشته است. کما اینکه طریقه گرفتن مالیات از فرد فرد ایل موجب پیدایش دو گروه جدا از هم بنامهای هفتلنگ و چهارلنگ شده است.

ایل بختیاری را خوانین وقت بر اساس میزان تولید فرآوردههای دامی و بهتر و بدتر بودن مراتع و وسعت آن و کم

وزیاد بودن تعداد دام و همچنین تعداد نفراتی که در ایل قدرت

کارآئی در امر تولید دامی و پرورش آن داشتهاند، برای گرفتن مالیات آن را به دو بخش تقسیم کردهاند. از یک بخش که دام زیادتر و مراتع بهتر داشته مالیات بیشتری میگرفتهاند و از بخش دیگر مالیات کمتر.

واحد گرفتن مالیات دامی که در زمان سلطنت رضاشاه کبیر دریافت آن ملغی گردید در ایل، مادیان تعیین شده است، و هر مادیان چهارلنگ (چهارپا) دارد. برای هر رأس مادیان سالانه مقداری پول معین بعنوان مالیات گرفته میشود است (طی سالهای متمادی از ۱۰ ریال تا ۳۰ ریال).

نسبت گرفتن مالیات از بخش غنیتر ایل به مقیاس زیر بوده است:

طایفه باباهادی يك رأس به حساب آمد. هر چند که طایفه باباهادی جزو طوایف هفت لنگ است نه چهارلنگ.

گرفتن مالیات توسط کلانتران ایل انجام میگرفت و علاوه بر اینکه این کلانتران از طرف خوانین از پرداخت مالیات معاف بودند، بعد از هر آمارگیری و گرفتن مالیات، ۴ رأس بره، ۴ رأس میش، چهار من روغن، ۶۰ تومان پول و ۱۰۰ تا ۲۰۰ من گندم حق کلانتری دریافت میداشتند.

بطوریکه ذکر کردیم گرفتن مالیات دامی از افراد ایل در زمان رضاشاه کبیر مملعی شد ولی نامهای هفت لنگ و چهارلنگ روی دو گروه ایل بختیاری همچنان باقی ماند و در ایل دو سازمان جدا از هم بوجود آورد.

مرتع:

مهمترین مسئله‌ای که برای عشایر دامدار بختیاری وجود دارد مراتع سرسبز برای تعلیف دامهایشان میباشد. همین عامل سبب کوچ عشایر میگردد و بیلاق و قشلاق رفتنشان نظامی خاص از نظر تقویم زمانی برای توقف‌های پی‌درپی در مراتعی که علف برای تغذیه دامهایشان در آنجا فراوان باشد.

اسناد مالکیت خطی (بنچاقها) که برای اراضی بختیاری در دست بزرگان فامیل است، نشان میدهد که هر کدام از «تش» ها (کوچکترین واحد سازمانی ایل که حالت سازمان یافته خود را حفظ کرده است) دارای مرتع و زمین مشخصی است و حتی يك و جب از خاک بختیاری وجود ندارد که بدون سند مالکیت باشد.

این بنچاقها اغلب مهور به مهر خوانین است و محدوده زمینهای تش را بخوبی مشخص کرده است. چنین بنظر میرسد که خوانین این زمینها را به دلایل سیاسی و پرداخت حقوق دیوانی بصورت تیول و یا صورت دیگر از فرمانروایان و پادشاهان وقت گرفته و سپس هر قطعه بزرگی از آنرا به شخص معینی که در نظام فرمانروائی او به ایل نقش مؤثری داشته است، فروخته، و یا به مدت طولانی واگذار میکرده است. این زمین در طول تاریخ در بین اولاد آن شخص که بصورت «تش» مستقلی در چهارچوب سازمان ایل درمی آمده است، بصورت جمعی باقی مانده و بصورت ملك کلی همان «تش» در آمده است.

زمینهای يك تش همانطور که متعلق به همه تش است، همه افراد همان تش هم از این زمینها سهم معینی دارند، ولی تك افراد این تش حق فروش یا واگذاری سهم خود را به افراد بیرون از تش خود ندارند و فقط میتوانند سهم خود را به افراد همان تش بفروشند و یا واگذار کنند. البته زمینهای يك تش در چهارچوب زمینهای طایفه مربوط به خود میباشد و هر «تشی» هم درگرمسیر و هم در سردسیر مقدار معینی زمین دارد که در هر دو منطقه دامهای خود را میچراند.

۲۰ رأس میش = يك رأس مادیان و برای هر رأس مادیان که چهارلنگ محسوب میشده بعنوان مثال ۱۰ ریال مالیات سالانه.

۳۰ رأس بز = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

۴ رأس گاو = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

۴ رأس خر = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

يك رأس مادیان = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

این جدول اساس گرفتن مالیات برای غنی‌ترین گروه ایل بوده است و چون يك رأس مادیان آنها برابر با واحد گرفتن مالیات دامی یعنی چهارلنگ محسوب میشده بنا به چهارلنگ هم معروف شده‌اند.

گروه دیگر که قدرت مالی کمتری داشته‌اند همین مقدار مالیات را به اندازه هفت لنگ مادیان میداده‌اند، یعنی دو رأس مادیان (هشت لنگ) منهای يك لنگ، یعنی هفت لنگ و بهمین نام هم معروف شده‌اند. بدین معنی که اگر کسی از گروه هفت لنگ ۷ رأس مادیان داشت، درست باندازه ۴ رأس مادیان گروه چهارلنگ مالیات میداد و این نسبت در مورد سایر حیوانات نیز بوده است، مطابق با جدول زیر:

۳۵ رأس بز = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

۳۵ رأس میش = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

۷ رأس گاو = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

۷ رأس خر = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

يك رأس مادیان + سه لنگ مادیان دیگر یعنی ۷ لنگ مادیان = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه.

و می‌بینیم که مثلاً در گروه چهارلنگ برای ۲۰ رأس میش سالانه ۱۰ ریال مالیات گرفته میشود، در صورتیکه در گروه هفت لنگ برای ۳۵ رأس میش سالانه همان ۱۰ ریال گرفته میشده است.

البته حیوانات نازا مثل قاطر و حیوانات نر و بره‌ها و بزغاله‌ها و میش‌هایی که در آن سال نازا (قصر) بوده‌اند - یعنی کلیه حیواناتی که تولید مثل نمی‌کرده‌اند - از این مالیات دامی مستثنی بوده‌اند و در موقع سرشماری دامها (با اصطلاح خودشان موقع «شاخ کردن») به حساب نمی‌آمده‌اند.

در مورد همین مالیات گرفتن، خوانین بدلائل سیاسی در خود ایل، و تردیکی و دوری طایفه‌ها به خوانین، بین طوایف فرق گذاشتند؛ و امتیازاتی دادند و امتیازاتی گرفتند. مثلاً بعدها؛ دو رأس مادیان طایفه بابا احمدی يك رأس محسوب شد، و ۴ رأس مادیان طایفه بهداروند يك رأس، و يك رأس مادیان

قبل از ملی شدن منابع طبیعی مطابق با سنتهای ایلی چنین مقرر بود که هر «تشی» دامهای خود را بدون توجه به کمی و یا زیادی آنها و یا وسعت مرتع تحت مالکیتشان در آنها بچرانند، اگر وسعت مرتع حتی قدرت تعلیف بیش از چند برابر دام موجود در تش را نیز داشت، دیگران حق چراندن دام را در مرتع آنها نداشتند. ولی در حال حاضر حق علفچر برای میش و بز درست باندازهای داده میشود که همانقدر زمین طبق ضوابطی که وزارت منابع طبیعی بعد از ملی شدن مراتع، آنها را بر حسب رشد علف و قدرت تعلیف دام با نظر کارشناسان مربوطه درجه بندی کرده است، در اختیار داشته باشد، این درجه بندی آنطوری که افراد ایلی از آن آگاه بودند بشرح زیر است:

مراتع درجه ۱: هر هکتار آن قدرت تعلیف ۲ رأس گوسفند را دارد.

مراتع درجه ۲: هر هکتار آن قدرت تعلیف ۱ رأس گوسفند را دارد.

مراتع درجه ۳: هر دو هکتار آن قدرت تعلیف یک رأس گوسفند را دارد.

جواز حق علفچر را هم بهمین مقیاس به بختیارهای دامدار میدهند. اگر دامداران یک تش تعداد دامشان بیشتر از حد قدرت تعلیف مراتع تحت مالکیتشان باشد، مأموران مربوطه برای آن اضافه دام جواز چرا نمی دهند. و اگر تشها مرتع مازاد بر دام خود داشته باشند جواز حق علفچر این اضافه مرتع به دیگر دامدارانی داده میشود که قبلاً طی مقرراتی که در ایلی مرسوم بوده است، دامهای خود را در این مراتع میچرانده اند. این دامداران یا از اهالی «ریز» و «غلامخواست» شیراز هستند، و یا از «اردکان یزد» که سالهای سال است گاههای خود را همراه با شتران خود در این مراتع میچرانند و بیشتر شترداران سابقه چرا دارند.

اردکانیها بیشتر برای چراندن شتران خود به منطقه سردسیر بختیاری می آیند و هر سال ۳ ماه تابستان را در این منطقه به چراندن شتران خود میپردازند. این امر سابقه ای طولانی دارد و آنطور که بختیارها میگویند در گذشتهها تعداد شتران و شتردارانی که به این منطقه می آمده اند بیشتر بوده است و بختیارها بابت هر نفر شتری مقداری پول میگرفته اند.

عده دیگر همانطور که گفتیم اهالی ریز و غلامخواست شیراز هستند. اینها هم گله دار گوسفند هستند و هم شتر دارند. تعداد شترانشان کم است و بیشتر برای تعلیف گلهایشان به این حدود می آیند و از شتر بیشتر برای بارکشی استفاده میکنند. آنطور که بختیارها میگویند، این گله داران برای چراندن هر نفر شتر ۵۲ ریال و برای هر رأس گوسفند ۲۵ ریال به خوانین حق علفچر میدادند و از همان خوانین اسنادی نیز برای همین علفچر در منطقه خاک بختیاری داشته اند.

در حدود دوازده سال است که دیگر نه اردکانیها و نه غلامخواستیها به بختیاریها حق علفچر نمیدهند و در موقع ملی شدن مراتع، بنچاقهایی که صاحبانشان دام کافی برای مراتعشان نداشته اند از نظر مرتع و دامداری و علفچر دامها از اعتبار ملکی ساقط شده و جواز چرای این مراتع به کسانی که دامدار بوده اند و از سالهای قبل دام خود را با پرداخت حق علفچر به خوانین در مراتع چرانده اند تعلق گرفته است. از جمله همین اردکانیها و غلامخواستیها که با ارائه اجاره نامه هایی که از خوانین قبلی داشته اند صاحب این امتیاز شده اند.

رکن اصلی اقتصاد در بختیارهای کوچر دامداری است. البته دامداری تنه ا رکن اقتصاد نیست بلکه کشاورزی و گردآوری فرآورده های طبیعی نیز به همراه آن است ولی این هر دو شغل جنبی محسوب میشوند و برای کمک به معیشت است و در درجه دوم و سوم اهمیت قرار دارند و فقط احتیاجات داخلی را تأمین میکند ولی این دامداری است که شعاع تأثیرش به بیرون از محیطه ایل کشیده میشود و مازاد احتیاجش را بر طرف میکند. بدین معنی که با فروش دام سایر احتیاجاتش را که خود قادر به تهیه اش نیست مثل قند و چای و لباس و سایر لوازم دیگر زندگی را تأمین میکند.

در خانوارهای متوسط ایلی بختیاری بز بیشتر از میش نگهداری میشود و میتوان گفت که اغلب خانوارهای متوسط فقط به پرورش بز میپردازند و گوسفند ندارند. نگهداری بز آسانتر است مرگ و میر و احتیاج به مراقبتش کمتر و تهیه علوفه برای بز آسانتر است حتی از بزرگهای شاخه های پائین درختان نیز تغذیه میکند و از نظر نگهداری و اقتصادی کاملاً مقرون بصره است.

قبل از اینکه به چگونگی دامداری و میزان فرآورده های دامی بپردازیم باید گفت که در یک خانوار متوسط ایلی بختیاری در طول سال با شرایط عادی تقریباً بدون در نظر گرفتن وام دولتی سه چهارم از درآمد سالانه از راه دامداری و یک چهارم از طریق کشاورزی تأمین میگردد.

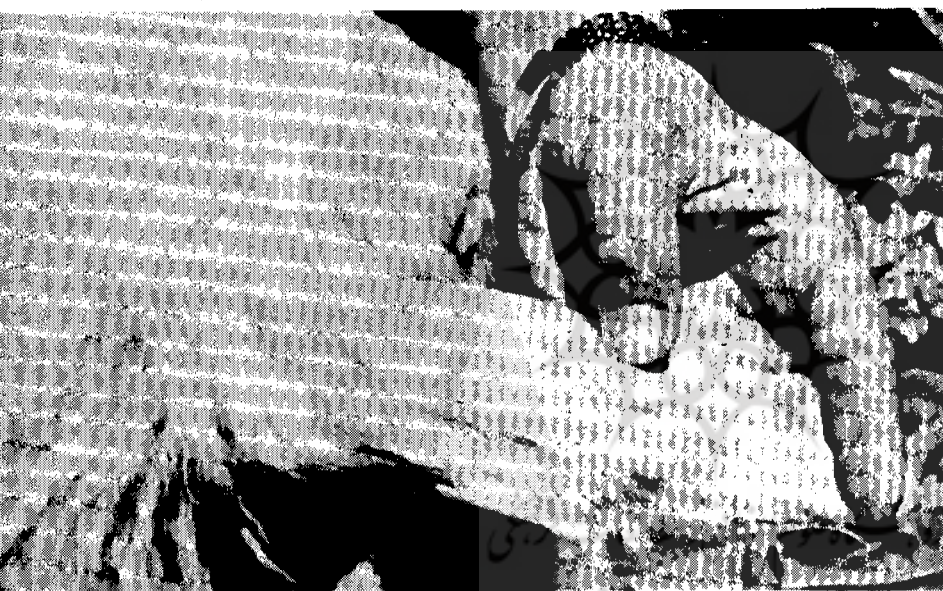
با در نظر گرفتن مطالب مربوط به پرسشنامه هایی که در ایلی پر شده است معلوم شده است که اگر یک خانوار فقط ۵ رأس ماده گاو، یک ورزا (گاو کاری)، ۳۰ من زمین درگرسیر و ۵۰ من زمین در سردسیر داشته باشد زندگیش بدون داشتن میش و بز بخوبی اداره خواهد شد.

و اگر یک خانوار ۱۰۰ رأس میش و ۵۰ رأس بز داشته باشد، بدون داشتن زمین زراعی، میتواند کلیه مایحتاج زندگیشان را تأمین نمایند. ولی اگر کمتر از ۲۵ رأس میش

۱ - واحد زمین کشاورزی در منطقه بختیاری من بذراکن است یعنی مقدار زمینی است که بتوان در آن یک من بذر پاشید.



علامت capdâ
بر روی صورت گوسفند



علامت capeâk
بر روی گوش گوسفند



علامت yecâkkela
بر روی گوش گوسفند

و ۲۵ رأس بز داشته باشند زندگی فقیرانه‌ای در چهارچوب اقتصادی ایل خواهند داشت.

هزینه‌های مربوط به دام :

میش و بز و سایر چارپایان احتیاج به نمک دارند و در فصولی که علف زیاد میخورند، نمک بیشتری هم مصرف میشود. در دو ماه آخر بهار و سه ماه فصل تابستان هفته‌ای دوبار و در سه ماه پائیز ماهی دوبار نمک میخورند. سه ماه زمستان و ماه اول بهار اصلاً نمک نمیخورند و اگر به گوسفند لاغر نمک بدهند هیچوقت چاق و پرور نمی‌شود.

در حوزة کوه‌رنگ محلی است بنام رودخانه شور نزدیک روستای «دمنو» که آب آن رودخانه نمک رسوب میدهد. عده‌ای این نمک را گردآوری میکنند و به واحدهای سه منی مبدل می‌سازند که هر کدام از آنها را يك «ارا - ara» مینامند. نمک گیران هر «ارا» نمک را به قیمت دوازده ریال به دکاندارهای چلگرد می‌فروشند و دامداران هر ارا نمکی را از این دکانداران به بهای ۱۴ ریال می‌خرند.

هر رأس دام در طول سال بطور متوسط در حدود ۶۰ ریال خرج درمان و واکسن دارد و همچنین هر رأس دام در طول سال در حدود ۱۵۰ ریال مزد چوپان دارد و اگر سال خراب باشد و مراتع قدرت تغلیف نداشته باشند بطور متوسط هر رأس دامی در طول سال در حدود ۳۰ ریال جو لازم دارد.

آمیزش و دوره‌های باروری :

۲۰ روز از تابستان مانده یعنی در دهم شهریور ماه که همه ایل بختیاری در گرمسیرند دامهای نر را به میان گله رها میکنند، البته برای بارور کردن صد رأس میش پنج رأس قوچ و برای بارور کردن صد رأس بز پنج رأس بز نر کافیت.

این دامهای نر از نوع بهترین دامها میباشد که فقط برای آمیزش از آنها نگهداری میشود. از قوچ و بز نر تخمی بیش از ۷ سال بهره‌برداری نمیکنند، بعد از آن آنها را اخته کرده و بعد از پروار شدن به چوبدارها می‌فروشند. اگر بخواهند بیش از این از دامهای نر بهره‌برداری کنند هیكلشان بزرگ و سنگین میشود و به دامهای ماده آسیب میرسانند. گله‌دارهای بزرگ برای بارور کردن هر ۳۰ رأس دام ماده يك رأس دام نر در نظر میگیرند.

دامهای نر را در اوایل خرداد از گله در می‌آورند. شش ماه و خرده‌ای دوره آبستنی دامها طول میکشد و در ۴۵ زمستان یعنی ۱۵ بهمن دامها در گرمسیر می‌زایند.

بطور متوسط از هر صد رأس دام ممکن است ده رأس آن دو قلو بزایند و ده رأس نیز ممکن است نازا باشند. با این

حساب از هر صد رأس دام نر بطور کلی صد رأس نوزاد بوجود می‌آید که بطور متوسط ۵۰ رأس آن نر هستند و ۵۰ رأس آن ماده که ۵۰ رأس نر پس از طی دوره رشد به بازار گوشت فروخته میشوند و ۵۰ رأس باقیمانده به تعداد دام دامدار افزوده میشود و جزو سرمایه‌اش بحساب می‌آید. میتوان بطور تقریبی ۱۰٪ این رقم را بخاطر تلفات ناشی از گرگ‌زدگی، پرت شدگی و از کل مجموع کم کرد. دامها تا ۲۰ روز از تابستان رفته یعنی تا بیستم تیر ماه به نوزادان شیر میدهند و از این تاریخ دامداران بره‌ها و بزغاله‌ها را از شیر میگیرند. میش و بز ماده در طی طول عمر خود تا ده رأس نوزاد می‌توانند بزایند و بعد از آن دیگر قدرت باروری خود را از دست میدهند.

روشهای گوناگون از شیر گرفتن دامها :

۱ - برای جلوگیری از مکیدن شیر بز بوسیله بزغاله‌اش، تکه چوبی را که دوسوی آن دورشته نخ بسته شده است، توی دهان بزغاله میگذارند و دوسر نخ آن به شاخهای بزغاله می‌بندند. این وسیله را «کاور = kavor» میگویند و لگام هم گفته میشود. بزغاله با این لگام علف میتواند بخورد ولی نمیتواند شیر بمکد.

۲ - چون بره‌ها شاخ ندارند آنها را نمیتوانند لگام بزنند. لذا بره‌ها را از گله جدا نگه میدارند و اگر تعداد میش‌ها کم باشد به پستان هر کدام از آنها کیسه‌ای می‌بندند که بندهای آن را در پشت میش برهم گره میزنند، این کیسه را خودشان «پستان بند pessonban» مینامند.

۳ - برای اینکه از خوردن شیر گاو بوسیله گوساله جلوگیری کنند، سرگین خود گاو را به پستانش می‌مالند، گوساله آنرا به دهان نمیگیرد. در موقع دوشیدن پستان را می‌شویند و آن وقت گوساله شیر را نمیکد.

۴ - برای جلوگیری از شیر خوردن کره اسب، چهار-شاخه‌ای آهنین روی بینی کره اسب می‌بندند که اگر برای مکیدن شیر به زیر شکم مادر برود، نوک تیز چهارشاخه به شکم مادبان می‌خورد و مانع میشود. این وسیله را خودشان «کره بر = korrebor» مینامند. اگر نخواهند از این وسیله استفاده کنند فقط يك ماه کره اسب را از مادبان دور نگه میدارند.

۵ - کره‌خراکه یکساله شد باید حتماً او را از شیر بگیرند و اگر چنین نکنند، کره خرابی مکیدن شیر با سر ضربه‌های پی‌درپی به شکم و پستان مادری‌زند و همین عمل ممکن است سبب سقط کره داخل شکم مادر شود. برای جلوگیری از این اتفاق و برای شیرگیری کره‌خرا، هر دوروزی یکبار مدفوع سگ را به پستان خرمی‌مالند.

وقتی گاوی گوساله‌اش می‌میرد، از دادن شیر خودداری میکند، برای جلوگیری از این امر و دوشیدن شیر، توی پوست

گوساله‌اش گاه‌پر میکنند و موقع شیردوشی جلوی گاو می‌گذارند، گاو آنرا بومیکند و براحتی شیرش را میدوشند.

اخته کردن حیوانات :

حیوانات نر به سن بخصوصی از عمر خود که رسیدند چون دیگر برای تولید مثل مفید نیستند، بختیارها آنها را برای استفاده‌های دیگر اخته میکنند.

سن اخته کردن حیوانات به‌قراری است :

قاطر در سه سالگی، اسب در ۵ سالگی (اسب خوب تخمی را هرگز اخته نمیکنند و برای تولید مثل نگه‌میدارند). خر در ۵ سالگی، بز در ۶ سالگی، قوچ در ۷ سالگی، گاو میش نر را اگر اخته کنند فوری میمیرد.

اسب را بیشتر برای آرام و راهوار و قوی‌تر شدن و بهتر سواری گرفتن اخته میکنند، برای اخته کردنش با چاقو یا تیغی تیز پوست بیضه را میشکافند و تخم را بیرون میکشند و بعد همان پوست را از بالا با موئی از دم اسب یا یک نخ می‌بندند تا بتدریج خشک شود.

گاونر را برای قوی‌تر شدن و آرام‌شدن و استفاده در امور کشاورزی مثل شخم زمین اخته میکنند.

طریقه آن چنین است که رگ بالا و پوست بیضه را از بالای بیضه با نخ محکم می‌بندند و بعد با دو قطعه سنگ آتذر به بیضه میکوبند تا بیضه در داخل پوست از بین برود. در حدود هفت هشت سالی است که با انبرهای مخصوص رگ بالای تخم را به آسانی در داخل همان پوست قطع میکنند.

بز نر را بیشتر برای این اخته میکنند که هیکلش بزرگ میشود و در موقع آمیزش به بزهای ماده آسیب میرساند. برای اخته کردن بز، پوست بیضه را میشکافند و بیضه را بیرون میکشند و بعد پوست را با نخ می‌بندند (درست مثل اخته کردن اسب).

بهره‌برداری از دام :

ایل که از گرمسیر بر میگردد بره‌ها کم کم جانی گرفته‌اند و بره‌های نر تقریباً سه ماهه و چهار ماهه شده‌اند و آماده برای پشم‌چینی و فروش به چوبداران و قصابهای محلی.

یکی از اقلام درآمد بختیارها فروش پشم گوسفندان و موی بزها است. هر رأس میش نر حداکثر در طول یک سال ۴ کیلو گرم پشم میدهد و هر رأس میش ماده در حدود ۲ کیلو گرم، و هر رأس بز در حدود نیم کیلو گرم مو میدهد.

پشم گوسفندان و موی بزها را در فصل بهار می‌چینند و وسیله آن قیچی آهنینی است که «چره = care» نام دارد.

پشم گوسفندان را هر سال می‌چینند ولی موی بز را تا لازم نباشد نمی‌چینند بخصوص موی بز ماده را. خودشان میگفتند

که طبیعت گوسفند گرم است و پشمش هم زود در می‌آید و چیدنش نه تنها اشکالی ندارد بلکه بر شد حیوان کمک میکند ولی طبیعت بز سرد است و مویش هم دیر در می‌آید، اگر به‌چینند در اثر سرما حیوان از بین میرود. فقط بزهای نری را که میخواهند روانه‌کشتار گاه‌کنند مویش را می‌چینند. مهمترین استفاده‌ای که از موی بز می‌برند برای بافتن سیاه‌چادر است (که مسکن آنهاست) و ریسمانهائی که در امر باربندی و دیگر امور از آن استفاده میکنند.

پشم‌چینی برای دامداران بختیاری تقریباً مجانی تمام میشود، و یکی از کارهائی که در ایل بکمک دیگران بدون دریافت مزد انجام میشود همان پشم‌چینی است. در موقع پشم‌چینی عده‌ای که در این کار تقریباً استاد هستند در موقع مقرر دعوت میشوند و به یاری یکدیگر و چوپان گله، پشم‌ها را می‌چینند و پشم هر میشی را گلوله میکنند که کاملاً مشخص میشود و در آخر براحتی می‌شمارند. کسانی که برای این کار دعوت میشوند فقط غذای آن روز را مه‌ان دامدار هستند.

پشم‌چینی که تمام شد کار بافندگی زنان بختیاری آغاز میشود که پشم را می‌شویند و با دو کهای چوبی می‌ریسند و با گیاهان طبیعی رنگ میکنند و مشغول بافتن چوقا (بالاپوش راه راه بختیارها)، هور (کیسه‌های خرجین‌مانند برای آرد و گندم و غیره)، وریس (بندهای پهن برای بستن بار و بند چادر)، گلیم (برای پهن کردن روی اثاثیه داخل چادر)، خرجین (برای گذاشتن وسایل زندگی) و غیره میشوند. هر طایفه‌ای در بافتن یکی از انواع بافت‌ها شهرت دارند. مثلاً در تیره عبداللهمی بافتن گلیم و خرجین بسیار متداول است و بافت خورجین طایفه گندعلی (قندعلی) شهرت دارد و بهترین نوع گلیم روی اثاثیه داخل چادر را که خودشان آنرا (لی = ley) مینامند، بابا احمدی‌ها (بامدی) می‌بافند.

بختیارها بطور کلی دام را برای فروش آن به بازار پرورش میدهند.

شرایط طبیعی و زمان کوچ و فاصله سردسیر و گرمسیر و نحوه معاملات و آشنائی با پيله‌وران از ابتدا چنان تنظیم شده که طوایف بختیاری، هرگز دام خود را در گرمسیر نمی‌فروشند. دامها در گرمسیر می‌زایند و بعد از یکی دو ماه با ایل به سردسیر میرسند. بره‌های سه ماهه نر قابل پشم‌چینی و فروش هستند، لذا فروخته میشوند. ولی بزغاله‌ها باید جان بگیرند و گوشتی شوند که یکسال وقت لازم دارد. بزغاله‌ها با ایل به گرمسیر بر میگردند و در بهار آینده در سردسیر قابل فروش میشوند. بدین ترتیب قصابهای محلی چلگرد و چوبدارهای اصفهان خریدار دامهای ایشانند و سود و زیانشان بستگی تامی به بازار گوشت در اصفهان دارد. بعد از اینکه پشم گوسفندان چیده شد، دام‌ها آماده برای عرضه به بازار گوشت هستند و در این وقت



برهای پیش‌آهنگ و زنگوله‌های آهنی که برگردن دارند

گله‌دارهای کوچک روزی دو مرتبه گله‌را میدوشند ولی گله‌دارهای بزرگ برای بیشتر پروارشدن بره‌ها گله را اصلاً نمیدوشند .

میش چهارماه متوالی شیرمیدهد و هرروز بطورمتوسط نیم کیلوگرم .

هربز هفت ماه متوالی شیر میدهد و هرروز بطورمتوسط $\frac{3}{4}$ کیلوگرم .

اگر شیرگاو و بز و میش را مخلوط کنند ، ده کیلوگرم از این شیر ۵ کیلوگرم پنیر میدهد .

ده کیلوگرم شیر بز کمی کمتر از چهار کیلوگرم پنیر میدهد .

ده کیلوگرم شیرگاو کمی کمتر از چهار کیلوگرم پنیر میدهد . ده کیلوگرم شیر میش چهار کیلوگرم پنیر میدهد .

۶ کیلوگرم شیر بز نیم کیلوگرم کره میدهد . ۶ کیلوگرم شیر میش نیم کیلوگرم کره میدهد .

از مجموع شیر گاو در طول يك سال میتوان ۷ کیلوگرم روغن تهیه کرد . از مجموع شیرگاو میش در طول يك سال میتوان ۴۹ کیلوگرم روغن تهیه کرد .

شیر را با پختن تبدیل به ماست میکنند و ماست را توی مشک میریزند و قدری آب اضافه میکنند و آنقدر مشک را تکان میدهند که تبدیل به کره شود و باقیمانده آن را بصورت دوغ از مشک خارج میکنند . دوغ را یا میخورند و یا آنرا می‌پزند و تبدیل به کشک میکنند . شست کیلوگرم دوغ را که بپزند از آن ۱۲ کیلوگرم کشک بدست می‌آید . باقیمانده آب کشک را میجوشانند تا قره‌قورت که خودشان آنرا « قارا Cârâ »

است که خریداران سر میرسند و گله گله میخرند و میبرند . البته چوپدارها حساب و کتابی پیش خودشان دارند که دامداران نیز آنرا قبول کرده‌اند . بره را دید میزنند و قیمتی رویش میگذارند قیمت يك کیلوگوش را از قیمت اصلی برای اضافاتی که در قصابی از آن جدا میشود و هدر میرود کم میکنند . ده تومان هم برای سود خودشان از قیمت اصلی که دید زده‌اند کم میکنند . در حقیقت در مجموع بین سی و هفت تا چهل تومان از قیمت اصلی کم میشود و بهائی که چوپدار برای بره میپردازد مازاد آن است . بهای بز معمولاً نصف بهای بره است* .

در نظام دامداری ایل برای يك وعده شیردوشی در يك خانوار متوسط سه نفر مورد احتیاج است . يك نفر که گله را ردیف میکند و مواظب است که گله پراکنده نشود ، این آدم معمولاً چوپان گله است . نفر دوم زنی است که پشت به گله روی زمین می‌نشیند و دیگر را جلویش میگذارد و میش‌ها را تگ‌تگ پیش میکشد و دیگرچه را بین دو پای میش میگذارد و با دست شیر دام را توی دیگ میدوشد و کمی هم برای بره‌ها توی پستان دام میماند . نفر سوم کسی است که سر میش را نگه میدارد تا میش ناآرامی نکند . این وظیفه را پسر بچه‌ای ده دوازده ساله هم میتواند انجام دهد .

برای هر چه بیشتر منظم کردن گله در موقع شیردوشی ، دیوار کوتاه سنگی میسازند که يك طرفش گشاد و طرف دیگرش تنگ است . گله برای دوشیده شدن توی آن رانده میشود و سوی تنگ آن فقط جای رد شدن دو رأس میش را دارد . يك میش برای دوشیده شدن و جای دیگر برای گذشتن میش‌هایی که قابل شیردوشی نیستند . این گذرگاه را خودشان « دوم = dum » میگویند .

شیر میش و بز را با هم در يك دیگ میدوشند و گاهی شیرگاو را هم با آن می‌آمیزند . در موقع دوشیدن شیر ، اگر دامها رم کنند ، زنان دوشنده خود را بروی دیگ شیر میاندازند که شیرها نریزند .

* در خود ایل گوشت خیلی کم مصرف میشود و اگر گوسفند یا بز را سر میبرند بیشتر بخاطر مرضی یا پرتشدگی است . خودشان معمولاً پوست گوسفند و بز را درسته در می‌آورند و از آنها برای درست کردن انواع مشکها استفاده میکنند .

مینامند بدست آید که ترش مزه و سیاه رنگ است و دافع صفر و چربی اضافی بدن میباشد.

از ده کیلو ماست که از آمیخته شدن شیر میش و گاو بدست آمده است میتوان ۲ کیلو گرم کره بدست آورد.

بختیارها از شاخ پازن (بز کوهی نر) برای زهای خود انگشتر درست میکنند و عقیده دارند که اگر این انگشتر موقع دوشیدن گاو به انگشت زن دوشنده باشد، شیر گاو بیشتر و پربرکت تر میشود.

قبل از ملی شدن مراتع و جنگلها، سوخت زمستانی عشایر بختیاری اعم از ده نشین و کوچ کننده فقط سوزاندن هیزم بوده است، ولی بعد از ملی شدن جنگلها و ممنوعیت برای قطع اشجار این سوخت گیاهی تبدیل به سوخت حیوانی شده و بختیارهای ده نشین برای سوخت زمستانی از فضولات دامها تپاله درست میکنند. این وظیفه به عهده زنها است که از ماههای آخر بهار شروع به تهیه و انبار کردن آنها میکنند تا زمستان مورد استفاده قرار گیرد.

امانت دادن حیوانات در بین بختیارها مرسوم است. اسب و قاطر را برای سواری، خر و گاو برای بارکشی، گاو نر و گاو میش را برای شخم زمین، قوچ و گاو نر را برای تخم کشی بیکدیگر امانت میدهند. از حیوانات فقط میش و بز را امانت نمیدهند.

دامهای بختیاری از نظر وضع ظاهری دارای مشخصات زیر میباشد:

شکاف دنبه شان تا انتهای دنبه است و تقریباً دوتکه بنظر میآید و بهمین دلیل در کوچها و کوه پیمائی کاملاً مقاومند، و کمتر خسته میشوند. ولی میش هائی که دنبه یک تکه دارند زود خسته شده و از پا می افتند. پاهای میش های بختیاری پر مو است. دامهای بختیاری از نقطه نظر شیر و پشم از نوع مرغوبترین دامهای ایران هستند و از نظر پشم در ایران در درجه سوم اهمیت قرار دارند.

حفاظت از دامها:

دامها را شبها در دامنه کوه پشت چادرها نگهداری میکنند و سگها دیواری جاندار برای نگهداری دامها و چادرها در شب میباشد. روزها گله در صحرا میگردند و چوپان و سگهایش از آن نگهداری میکنند.

در وسط مال یک محصوره سنگی بدون سقف برای نگهداری بزغاله های کوچک میسازند که آنرا «چوله بیگ cola big» میگویند. و در طرف راست چادر، چسبیده به آن حصاری از نی میکشند که بزغاله ها و بره های شیری را توی آن جا میدهند که آنرا خودشان «چیتا citâ» مینامند.

دامپزشک دولتی نیز همیشه همراه ایل است چه در گرمسیر و چه در سردسیر و باهنگام کوچ و همیشه مواظب سلامتی دامها و واکسینه کردنشان که این واکسینه کردن را خود بختیاری ها هم آموخته اند و با بیشتر اصطلاحات مربوطه آن و نام داروها و مقدار تزریق برای هر دامی آشنا شده اند.

غالب دامداران بختیاری دارای تعداد زیادی گاو میش هستند که همیشه در گرمسیر میمانند و دیگران نگهداریش میکنند. زمستانها در اطراف عنبر ولالی و تابستانها در شیرین بهار، سارن، سیگوند و صلواتی نگهداری میشوند. گفتیم که هر گاو میشی سالیانه ۴۹ کیلو گرم روغن میدهد. کسی که گاو میش هارا نگهداری میکند ۱۶ کیلو گرم روغن آنرا برای اجرت نگهداری برای خود بر میدارد و ۳۵ کیلو گرم بقیه را به صاحب گاو میشها میدهد. استفاده از دوغ و کشک و همچنین استفاده از خود گاو میش برای باربری و شخم از حقوق نگهدارنده است.

چوپان:

بختیارهای دامدار برای نگهداری از دامهای خود چوپان استخدام میکنند و با آنها قرارداد سالیانه می بندند. زندگی چوپانان در عصر حاضر شاید ساده ترین نوع زندگی انسان باشد. همیشه در کوه و کمر بدنبال رهاوند و شب و روزشان در بیابان میگردد و مونسشان گوسفندان و سگ نگهبان گله و گاهی هم نی هفت بندشان.

چوپانان از کودکی به این کار مشغولند و در امر دامداری تبحری خاص دارند. چوپان قرارداد کار خود را سالیانه می بندد و در آخر سال درست روز پایان آن گله را می آورد، که قرارداد جدیدی ببندد و یا گله را تحویل دهد و در پیش دامداری دیگر بکار مشغول شود. بیشتر گله داران چوپان را عوض میکنند تا چوپان جدید بادل سوزی و دلگرمی بیشتری به گله برسد. اگر روز تحویل گله، دامدار چوپان جدیدی نداشته باشد از چوپان قدیم خواهش میکند که چند روزی را بصورت روز مزد کار کند تا او چوپان دیگری پیدا کند. البته چوپان برای تحویل گله عجله دارد چون باید در جای دیگر زودتر کار پیدا کند و اگر وقتش بگذرد استخدامش دشوار خواهد شد. وظایف چوپان چراندن رها است و به کوه بردن و نگهداریش. در موقع دوشیدن شیر، دامها را نگه میدارد تا زنها بدوشند. باید تشخیص دهد که کدام شیر دارد و کدام ندارد. موقع پشم چینی، گوسفندان را بشوید و آماده برای پشم چینی کند. برای پشم چین ها میش می آورد و نگه میدارد تا پشمش را بچینند. دشوارترین کارش موقع زاپمان میشها است. همانطور که گفتیم حیوانات نر را در یک روز توی گله رها

با این حال سرشکستگی ناشی از این خسارت را چوپان در اثر تربیت ایلی نمی‌تواند تحمل کند و غالباً پیش آمده است که در اثر چنین حوادثی چوپان خجل شده و خودش از کلیه حقوق خود صرف‌نظر کرده و از پیش صاحب رمه رفته است هرچند که مدتی بیکار بماند.

برای اینکه چنین وضعی پیش نیاید باجان و دل از رمه نگهداری میکنند و همه نوع دشواری را متحمل میشود.

وسایلی که چوپان همیشه همراه دارد بدین شرح است: يك كولبار که خودشان آنرا «كولبچه = kulbaca» می‌گویند، یعنی همان توبره‌ای که توی آن این وسایل جا دارد. يك سفره چهار گوش پارچه‌ای بانقش شطرنجی که توی آن نان روزانه‌اش جا دارد. يك کتری کوچک پشت سیاه، يك قوطی کبریت، کیسه‌ای کوچک نم‌دین بنام «جوه = ja,vé» که استکان و نعلبکی تویش جا دارد. تکه‌ای نان برای سگ که آنرا «نواله = nuvâla» می‌گویند. يك قوطی قند و چای. علاوه بر اینها مشکي کوچک برای آب که آنرا «مشکور = maçkur» می‌گویند و يك چوبدستی که آنرا «كلک = kalak» مینامند که تنها وسیله دفاعیش در مقابل حیوانات وحشی است. چوب باریک برای راندن دام‌هاییکه به آن «ترکه = tarka» گفته میشود.

لباسی مثل دیگر بختیارهاست، شلوار گشاد و سیاه، کلاه زرد نوك تیز مخصوص کارگران پیراهن و کت فقط کپنک نم‌دینی اضافه دارد که خودشان آنرا عبا می‌گویند. آستین ندارد و بلندیش تا زیر زانو است و جلویش سرتاسر باز است. این عبا موقع خواب و بیداری، از برف و باران و سرما محفوظش میدارد.

چوپانان بدلیل احتیاج، در پرتاب کردن سنگ بادیست مهارتی خاص دارند و قدرت فوق‌العاده‌ای و بیشتر گرگها و یا دیگر جانوران وحشی را با این وسیله خیلی ابتدائی از گله دور نگه میدارند و یا اینکه آنها را از دور با قلاب سنگ که خودشان آنرا «کیوار = kivâr» می‌گویند میزنند و چه نشانه‌گیری دقیقی.

بعضی از دامها در گله سرکشند و بی‌آرام و گاه از گله بدور میافتند. چوپان به گردن این نوع دامها زنگوله‌می‌آویزد تا از طریق صدا جهت گم‌شدن آنها را پیدا کند. به گردن بز پیش‌قراول گله زنگوله‌ای بزرگ و آهنین که به آن «درگ = darag» می‌گویند می‌آویزد و تمام دامهای گله با این صدا آشنائی دارند و همیشه به طرف صدای آن حرکت میکنند. به گردن بزغاله‌های ناآرام که تیز پا و گریزپا هستند و معمولاً از گله زیاد دور میشوند زنگوله‌ای از جنس برنج می‌آویزند. این زنگوله‌ها دهانشان گشاد و جنسشان از برنج است و بهمین دلیل



چوپان

میکنند و موقع زایمان هم غالباً همه باهم میزایند و غالباً هم شبها این اتفاق میافتد. در این موقع چوپان در کوه دست تنها است، باید بعد از هر زایمان دهان بره‌ای را که تازه زائیده شده به پستان مادر نزدیک کند تا مقداری شیر بمکد و جان بگیرد. خودشان این عمل را «فیبه = fiya» می‌گویند. بعد از اینکه شیر را مکید درجائی محفوظ میگذارد و این عمل را باید برای همه میشهائی که بسرعت و پشت سرهم میزایند انجام دهد. صبح که شد باید هر بره‌ای را پیش مادرش بگذارد که شیرش را بمکد و نباید هم اشتباه کند و اصلاً اشتباه نمیکند و این یکی از عجایب است که چوپان بخوبی تشخیص میدهد که کدام بره مال کدام میش است. با وجودیکه فقط يك نظر آن را دیده آنها با عجله در شب تاریک، میش بره‌اش را با بو کردن میشناسد و چوپان با نگاه. خود بختیارها هم از این مهارت چوپان در تمجیدند.

اگر بعلت عوامل مختلف مثل گرگ به گله‌زدن یا مریض شدن و یا پرتاب شدن، تلفاتی به رمه وارد آید، چوپان متحمل هیچ‌گونه خسارتی نیست و ضرر متوجه صاحب رمه است.

صدای زنگشان از فاصله دور بگوش میرسد . به گردن میش زنگوله‌های کوچکی از جنس برنج که دهان بسته دارند می‌آویزند که صدای خفه‌ای دارد و با صدای زنگوله‌های برنجی دهان باز به آسانی قابل تفکیک است .

واژه‌های مربوط به پیشه چوپانی

چوپان (شبان)	çun
بره‌چران	Bargelun
بزچران	Bozgelun
گاوچران	gâgelun
خرچران	(x)hargelun
چهارپا چران (اسب و مادبان و قاطر)	Ramaxun

کلی گاوهارا گله‌داران با همان نشان‌هایی که میش و بزها را مشخص کرده‌اند مشخص میکنند و نشانهارا همانجائی که برای میش و بزها میگذارند روی گاو هم همانجا میگذارند .

اگر علامت بصورت داغ باشد وسیله‌اش خیلی ساده‌است . میله آهنین که در یک سر آن علامت وجود دارد و سردیگرش در دسته‌ای چوبی فرو برده شده است . میله را توی آتش داغ میکنند و روی بدن حیوان میگذارند و رویش کمی آب نمک میریزند . بعضی از گله‌داران حرف اول اسم خودشان را بصورت داغ روی حیوان میگذارند .

اعتقاد :

دامداران بختیاری به ستاره سهیل که اول تابستان و اول پائیز طلوع میکند فوق‌العاده معتقدند و اعتقاد دارند که اگر نور این ستاره به دامی بخورد آنرا میکشد . برای جلوگیری از این واقعه قبل از طلوع آن روی کفل حیوانات را رنگ میزنند . اوائل جفت میزنند (رنگی که از پوست بلوط میسازند) . ولی در این عهد روی پیشانی و یاروی کفلشان خمیر میمالند .

مراسم :

در گذشته‌ها بین بختیاریها جنگ انداختن گاو نر ، قوچ ، اسب و خروس فوق‌العاده معمول بوده بخصوص گاو نر و قوچ . این حیوانات را برای روز مبارزه و بهمین نیت تربیت میکردند و شرط بندی هم میشد . در روز مقرر حیوانها را به هم میانداختند که کلی تماشاچی داشت و هر حیوانی که شکست میخورد ، صاحب آن حیوان و کلیه ایل و طایفه‌اش سرشکسته میشدند و موجب کدورتها ، کم کم این مراسم از بین رفته‌است . بختیاریها به دلیل سابقه‌ای طولانی که در امر دامپروری دارند برای کلیه دامها در موقعیت و شرایط سنی و نوع رنگ و حالت‌های مختلف نامهای ویژه‌ای دارند .

بطور کلی حیواناتی که غلغ‌خوار هستند و اهلی شده‌اند و با انسان زندگی میکنند «حیوون heyvon» نامیده میشوند .

بطور کلی حیوانات درنده و گوشتخواری که در کوه زندگی میکنند و با انسان مانوس نمی‌گردند « جونور junevar» نامیده میشوند .

کلیه حیواناتی که قدرت پرواز دارند بالنده bândé نامیده میشوند . برای حشرات نام کلی ندارند . توضیح اینکه بختیاریها روی هیچ حیوانی اسم خاص نمیگذارند .

علامت روی دامها :

بختیاریها دامهای خود را علامت میگذارند و وقتی که هر کدام از آنها مفقود شد ، در گله دیگران بدن‌بالش میگردند یا برای چوپانان دیگر پیغام میفرستند که اگر میشی با این مشخصات در گله‌اشان است بفرستند . منتها جای این علامت در نوع چارپایان فرق میکند .

حیواناتی که برای سواری است (اسب ، قاطر ، یابو ، مادبان) هر گز در روی صورتش داغ نمی‌زنند که به فشنگی‌اش لطمه بخورد و این علامت را روی کفل حیوانات میزنند .

حیوانات دیگر مثل میش و بز که بدنشان پر پشم و مو میباشد و برای گوشت تربیت میشوند علامتشان یاروی گوششان و یاروی صورتشان که موی کمتر دارد میزنند .

نشان حیوانات بارکشی مثل خررا روی گردنشان میزنند . تمام دامهای یک گله‌دار ممکن است فقط یک نشان داشته باشد و یا اینکه هر ۲۰ رأس یک نشان بخصوص که موقع مفقود شدن بفهمند از کدام دسته مفقود شده است .

علامت مربوط به گاو :

قسمتی از چرم روی پیشانی گوساله‌ها موقعی که خیلی کوچک است میبرند و باریمان می‌بندند . وقتی که بزرگ‌شد یک زائده گوشتی نیز روی پیشانی‌اش بوجود می‌آید که با آن علامت شناخته میشود . این نوع علامت را « سردماغ بریده sar nof boridé» میگویند .

بعضی‌ها علامتشان را روی پوست زائده گردن گاو میگذارند . بدین ترتیب که قسمتی از آنرا میبرند . این نوع نشان را « تلوم بریده = talum boridé» میگویند . ولی بطور

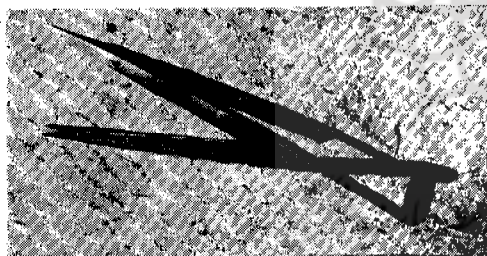
mâyunal مادیان‌ها
yâbual یابوها

نامهای گوسفند بر حسب سن :

barra از تولد تا یکساله
kâve یک ساله تا دوساله
çiçak دوساله تا سمساله (ماده)
miç بعد از سه سال و از وقتی که زائید
narmiç قوچ

نامهای گوسفند بر حسب شکل گوش :

kerri میش گوش کوچک
dâlguç میش گوش بزرگ
kelle میش گوش بریده



وسیله پشم چینی چره - care طول ۳۸ سانتیمتر

طریقه چیدن پشم گوسفند و موی بز یا چره - care

نامهای گوسفند بر حسب رنگ :

miç espi میش سفید
miç alaw میش قرمز شکری
miç bowr میش قرمز
miç kew میش کبود (آبی روشن)

طریقه جمع‌بندی نام دامها و علامات جمع :

miçon میش‌ها
qâterun قاطرها
bozgal بزها
bareyal بره‌ها

نامهای بز بر حسب سن :

big	نوزاد تا یکساله
tiçtar	یک سال تا دو سال
tireboz	از دو سال تا سه سال
boz	سه ساله به بالا
ba'dé	بز تخمی
sehis	بز پیشاهنگ

نامهای خر بر حسب سن :

holi	یک ماهه
godu	یک ساله
nupâlun	دو ساله
(xar (har)	سه ساله
narxar	خر نر
	خری که شیر مادیان میخورد و برای
harba rama	تولید قاطر بکار میرود .

نامهای بز بر حسب رنگ :

Alus	بز سفید
kew	بز کبود
kâl	بز قهوهای
	نامهای بز بر حسب شکل گوش :
koraçah	بز سیاه گوش کوچک
balçah	بز سیاه گوش بزرگ

نامهای مختلف الاغ بر حسب رنگ :

gaza	الاغ کرم رنگ
sorxe	الاغ سرخ تیره
dize	الاغ سیاه
alow	الاغ سفید

نامهای مختلف قاطر بر حسب سن :

اسامی اولیه مثل الاغ است و فقط وقت بزرگ شدن قاطر = qâter=

نامهای مختلف قاطر بر حسب رنگ :

zard	قاطر زرد
souz	قاطر سبز (سفید و قهوهای روی هم)
sorxe	قاطری که نه سفید باشد و نه سیاه
dize	قاطر به رنگ سبز گرفته
alus	قاطر به رنگ سبز روشن

نامهای مختلف گاو بر حسب سن :

gar	نوزاد تا شش ماهه
pârina	نر و ماده یک ساله
pel	از دو ساله تا سه ساله (نر)
çangol	از دو ساله تا سه ساله (ماده)
gâ	سه ساله به بالا (ماده)
varzâ	گاو نر سه ساله به بالا که اخته شده است

نامهای گاو بر حسب رنگ :

kâl	گاو قهوهای تیره
zard	گاو زرد
pise	گاو ابلق
gâçah	گاو سیاه

نامهای مختلف اسب بر حسب سن :

korre	از نوزاد تا یک سال
kol	از یک سال تا دو سال
nozdin	سه ساله
mâyon	مادیان از سه ساله به بالا
asb	اسب از سه سال به بالا
yâbu	اسب تخم کشیده

نامهای گاو میش بر حسب سن :

guwar	نوزاد تا یکساله
haçve	یک سال تا دو سال
nowri	از دو سال تا سه سال
gâmiç	سه سال به بالا

نامهای مختلف اسب بر حسب رنگ :

bowr	مادیان یا اسب قرمز روشن
nile	مادیان یا اسب سفید
komit	مادیان یا اسب قهوهای تیره مایل به سبز
zard	مادیان یا اسب زرد

نامهای گاو میش بر حسب رنگ :

sul	گاو میش دم سفید
-----	-----------------



پشم را با « parre = پر » می‌ریسند

اسب یامادیان سیاه kanar
 اسب یا مادیان ابلق pise
 اسب یامادیان پیشونی کشیده سفید câl
 اسب یا مادیان مچ سفید qalam safid
 اسب یامادیان چهار مچ سفید câr qalam

نامهای مختلف اسب بر حسب شکل ظاهری بدن :

سم‌های جلو نزدیک بهم çir das
 سم‌های جلو دور از هم sag das
 اگر زانوهای دستهای اسب بهم نزدیک باشد
 Peyxâl (pey mâl)
 اگر پشت اسب خمیده باشد kat câl
 اسب با دم افراشته ma,râj
 اسبی که دمش کج باشد dom kaj
 اسبی که دمش افتاده باشد çal dom
 اسب با گردن خمیده gardan xurusi

بختیارها اسبی را بیشتر می‌پسندند که گردن افراشته کمی خمیده (گردن خروسی) داشته باشد. دمش بایک خمیدگی بالا بایستد و معراج باشد. فاصله بین گردن و کپش کوتاه باشد. سمها محکم و درشت باشد که میخ بسختی در آن فرورود. بختیارها اسب را از سه سالگی برای سواری تربیت میکنند، به کسی که خبره در تربیت اسب باشد «راجز = râjez» میگویند. در این سن آنرا با قشو کردن کم کم رام میکنند. افساری به گردنش میاندازند کم کم او را میگردانند. شبها او را بیشتر توی زمینهای شخم کرده میگردانند که هم رم نکند و هم یاد بگیرد که چگونه راه یابی کند. بعد از مدتی شالی روی گرده اش می‌بندند و پسر بچه‌ای را سوارش میکنند که به سواری دادن عادت کند. در چهار سالگی زین به گرده اش میگذارند و لگام بدهنش میاندازند. یک سال هم همینطور آرام آرام در شخم زارهایی که کمی آب داده باشند میدوانند، از پنج سالگی کاملاً آماده برای سواری است.

اسبهای بختیاری بدلیل کوهستانی بودن منطقه یاد نگرفته‌اند که عقب راه بروند ولی از پهلوها بخوبی حرکت می‌کنند.

روش تشخیص سن اسب و قاطر :

سن اسب و قاطر را از روی دندانهای فك پائینش تشخیص میدهند. دو عدد دندان پیش اصلاً مد نظر نمیباشد. در دو طرف این دندانها ۲ دندان در طرف راست و ۲ دندان در طرف

چپ در سن ۳ سالگی ظاهر میشود. سفید و شفاف است. در چهار سالگی از هر طرف یکی از آنها میافتند و در پنج سالگی آن دوتای دیگر هم می‌افتند. در همین سن بین دندانهای پیش و آسیادندان نوک تیزی که خودشان نیش پنج مینامند در می‌آورد. مادیان و قاطر ماده در ۷ سالگی این دندان را فرو میبرد و در ۹ سالگی بالا می‌آورد و فاصله اش با دندانهای پیش بیشتر میشود و دندانهای آسیا نزدیکتر. در ۱۳ سالگی یکی از دندانهای آسیا که آنرا «جودن = jodun» مینامند (و آنهم به این دلیل که قبل از این سال يك جو در حال وسط آن جا میگیرد) صاف میشود و معلوم میکنند که ۱۳ سالش را گذرانده است.

اسب و قاطر نر دندان نیش را در پنج سالگی بالا می‌آورد و در ۸ سالگی فرو میبرد و در ۷ سالگی بالا می‌آورد و در ۱۰ سالگی فرو میبرد و در ۱۳ سالگی بالا می‌آورد و البته بهمین ترتیب نیز کلفت تر و تیره رنگ تر میشود و فاصله اش با دندانهای پیش بیشتر.

اگر اسبی را اخته کند بعد از آن دیگر سنش معلوم نمیشود.